

## گزارش مراسم بزرگداشت رضا براهنی، شاعر، نویسنده، منتقد و استاد دانشگاه

پژمان سلطانی

ساعت ۱۰ صبح شنبه ۴ تیرماه ۱۳۸۴ در سالن دانشکده‌ی علوم زمین‌شناسی دانشگاه تورنتو با پخش پیام بهروز شیدا سمینار بزرگداشت استاد رضا براهنی آغاز شد. بهروز شیدا در بخشی از پیام خود گفت:

متن‌های رضا براهنی به سوی پله‌ی آخر دویده‌اند. هم بر خوابِ آب‌ها، هم بر بالِ کهکشان‌ها، هم بر رقصِ آن نگاه زاویه‌دار اریب به پشت روح بیابان. متن‌های رضا براهنی بر خوابِ آب‌ها حرکت افقی را غوطه خورده‌اند، بر بال کهکشان‌ها حرکت عمودی را پریده‌اند، بر رقصِ آن نگاه زاویه‌دار اریب به پشت روح بیابان در هزار سو منتشر شده‌اند.

متن‌های رضا براهنی روزگاری در حرکت افقی در آرزوی غایتِ تاریخ رفته‌اند، اسطوره‌های شر را به دندان گرگ اجنبی کش دریده‌اند، زمینی آرمانی را حسرت برده‌اند، به طلوع آفتاب شتاب کرده‌اند. متن‌های رضا براهنی در حرکت عمودی بر گوش ماه آواز خوانده‌اند، با آواز دف تن تکانه‌اند، ارغوان جوانی بوسیده‌اند، گرد پیر - کودک‌ها چرخیده‌اند. متن‌های رضا براهنی در انتشار به هزار سو به امنیت زادگاه پناه برده‌اند، گرمای رحم مادر جسته‌اند، خیال شاعر را سلام کرده‌اند، به سوی غیاب، بی‌معنایی، زبانیت، زنانه‌گی، دیوانه‌گی خزیده‌اند.

متن‌های رضا براهنی اما، در هیچ حرکتی جز شورش نجسته‌اند.

حرکت بر خوابِ آب‌ها شورش در مقابل ستم قدرت زمینی است. حرکت بر بال کهکشان‌ها

شورش در مقابل ستم مرگ است. انتشار به هزار سو شورش در برابر ستم صداهای مسلط است. واژه‌ی شورش را که خط بزیم، به متن شورش رضا براهنی نزدیک شده‌ایم.

متن‌های رضا براهنی شورشی‌اند. متن‌های شورشی تنها نیستند. متن‌های شورشی می‌خواهند به سلاح فرزانه‌گی ما را به شلیک دیوانه‌گی متقاعد کنند. متن‌های شورشی گذرگاه رنج‌اند. واژه‌ی رنج را خط نمی‌زنیم.

به حرکت متن رنج‌های رضا براهنی، شاعر، رمان‌نویس، نظریه‌پرداز و معلم فرزانه از جای برمی‌خیزم.

ای ی ی ی...

بعد از پیام بهروز شیدا فیلمی از اوکتای براهنی نمایش داده شد. در این فیلم سیمین بهبهانی، منوچهر بدیعی، علی‌اشرف درویشیان، سیدعلی صالحی، جواد مجابی، فرخنده حاجی‌زاده، مشیب علایی، امیرحسین چهل‌تن، اسدالله امرایی، هوشیار انصاری، فریا تفتی، شمس آقاجانی، پیمان سلطانی، پوران فرخزاد و غلامحسین سالمی از جنبه‌های مختلف کار، و تأثیر دکتر براهنی در ادبیات و نقد ادبی گفتند. و صحنه‌هایی از کارگاه قصه و شعر براهنی در ایران نمایش داده شد. در این صحنه‌ها زنده‌یادان محمد مختاری و غزاله علیزاده به شعر و قصه‌خوانی پرداختند. پس از نمایش فیلم اولین پنل با شرکت نسرين الماسی، نیاز سلیمی، سحر زرهی، صمصام کشفی برگزار شد. در پنل بعد حسن زرهی به معرفی سخنرانان پرداخت. سمینار، روز دوم در هتل شرایتون ادامه یافت. شروع برنامه‌ی روز دوم با پیام - شعر اسماعیل خوئی بود که به وسیله‌ی صمصام کشفی قرائت شد. در ادامه‌ی برنامه‌ی نسرين الماسی ویژگی‌های شخصیتی براهنی را برشمرد و نیاز سلیمی سخنرانی خود را تحت عنوان «شاعر جهان را به نظم می‌نویسد» ایراد کرد. پس از نیاز سلیمی نوبت صمصام کشفی بود تا به «بازخوانی سفر» در آثار براهنی بپردازد. حسن زرهی از دیگر سخنرانان آن روز بود که به فعالیت‌های براهنی از منظر روزنامه‌نگاری پرداخت و با عنوان «براهنی روزنامه‌نگار ادبی» سخنانش را آغاز کرد. سپس سحر زرهی از تجربیات خود به عنوان یک نسل دومی مهاجر در مواجهه با یکی از بزرگان ادب کشورش (رضا براهنی) به انگلیسی سخن گفت. گرداننده‌ی بعدی ساسان قهرمان بود و شرکت‌کنندگان در این پنل اسد مذنبی، مهدی تورج و دنا ریاطی بودند. دنا ریاطی سخنانش را با عنوان «در آستانه‌گی براهنی» ارائه کرد. اسد مذنبی زندگی براهنی را

در قالب طنز بیان کرد و مهدی تورج به زبان انگلیسی رمان «آزاده خانم و نویسنده‌اش» را تحلیل کرد. ساسان قهرمان نیز مطلب مبسوطی با عنوان «رقصی چنین میانه‌ی این میدان...» را ارائه داد.

پس از فراغتی یک ساعته و صرف ناهار، جلسه با شرکت میهمانان شرکت کننده از ایران: استاد رضا سیدحسینی و دکتر جواد مجابی ادامه یافت. شرکت کنندگان دیگر این بخش از برنامه امیر حسن پور و بهرام بهرامی بودند. بهزاد شایان از اعضای کمیته سپاس به معرفی سخنرانان این بخش از برنامه پرداخت. در ابتدای برنامه رضا سیدحسینی پیام هلن سیکسو: متفکر و اندیشمند مطرح جهان را که خود از فرانسه به فارسی ترجمه کرده بود خواند:

کشف یک اثر، در طول زندگی کتابخوانی، حادثه‌ای است همان قدر کمیاب که سربرآوردن یک محبوب مرده از گور، چنین حادثه‌ای هر پنج یا ده سال یک بار اتفاق می‌افتد، با چنان نیرویی که آن روز انسان می‌تواند به واقعیت ادبیات پی ببرد. این ماجرا چند سال پیش برای من روی داد. وقتی که «روزگار دوزخی آقای ایاز» رضا براهنی را خواندم. برای من قیام قیامت بود. چه سعادت!

در این‌که انسان ناگهان خرددار شود که سیاره دیگری، دنیای دیگری وجود دارد. به خاطر دارم که خواندن برای من تقریباً تحمل‌ناپذیر شده بود، زیرا آثاری که از اعماق سرریز می‌شوند، برای مخیله من تحمل‌ناپذیرند. این آثار آزار می‌دهند زیرا در اطراف شر و بدی و راز بدی پرسه می‌زنند. از این رو دوست من رضا گول نخورده بود: او برای شروع کار مستقیماً وارد یک دوزخ شده بود. دوزخ گهواره‌ی تکوین‌ها. می‌گویم یک دوزخ، زیرا هر کسی دوزخ خود را دارد. دوزخ براهنی مانند کاخی مجلل و مزین است. آرشیه‌های ایرانی و ترک و غربی را در بردارد. خاطرات و دانش‌های دائرةالمعارفی دارد. سرآغازین و مدرن است. باید می‌گفتم دوزخ‌ها، دوزخ‌های زیبا. زیرا دنیای رضا از همه جا دوزخی بیرون می‌کشد. ترانه‌ی زندان‌ها را می‌خواند یا جنایاتی را در خانواده.

رضا می‌بایستی به تبعید برود. این خواست ادبیات بود، زیرا او شهروند بسیار توانای ادبیات است. رضا، شاعر عظیم و در عین حال معلم خیال‌پرور و شاهد، مرد عمل و ادب متعلق به سنت جهانی کیمیاگران کلمه و ابداع کنندگان آزادی‌های تازه است.

بعد از پخش پیام هلن سیکسو جواد مجابی ابتدا پیام محمود دولت‌آبادی رمان‌نویس معاصر را تحت عنوان «براهنی مردی از کلمات» قرائت کرد و سپس با عنوان «در عالم رضا اژدهایی است که آن را یقین خوانند» سخنانی ایراد کرد. دکتر

امیر حسین پور بعد از جواد مجابی صحبت خود را آغاز کرد و بعد بهرام بهرامی سخنان خود را با عنوان بیزدهمین نزدمایی: غیرمخالفت زبانیک در رمان‌های براهنی ایراد کرد. آخرین پنل با ساقی قهرمان شروع شد که نظرش را بسیار موجز بیان کرد. بعد از ساقی قهرمان آقای منیر پرویز از جامعه‌ی ادب و فرهنگ پاکستان از براهنی سخن گفت. آقای پرویز در بخشی از صحبت خود گفت برای ما که تبعیدی در جامعه‌ی پاکستانی هستیم براهنی امید و شهادت است. او معلم بزرگی است که خیلی چیزها به ما یاد داد. پس از پرویز دکتر علی قره‌چولو درباره‌ی «براهنی و زبان بومی» سخن گفت و صبوراثة سیاست‌نویسنده‌ی افغان از تأثیر براهنی در میان روشنفکران افغان گفت. آخرین سخنران برنامه ساناز صحتی بود.

براهنی ۲۱ آذر امسال ۷۰ ساله می‌شود و این بزرگداشت را می‌توان با گرامی‌داشت هفتادسالگی او و پنجاه سال حضور فعال و مستمر وی در عرصه‌ی فرهنگ و ادب و آزادی بیان همراه دانست.

سمینار به پایان می‌رسد. روز بعد لوح سپاس در هتل شرایتون طی مراسمی رسمی با حضور بیش از چهارصد تن ایرانی و چند مهمان غیرایرانی تقدیم استاد رضا براهنی می‌شود. روز بعد پس از اهدای لوح سپاس دکتر رضا مریدی رییس کمیته اجرایی سپاس، ضمن خوشامدگویی به میهمانان گرامی به معرفی دست‌اندرکاران برگزاری این مراسم پرداخت و از تک‌تک آنان قدردانی نمود و گفت: امشب شب شاعران است. امشب شب حافظ شیرازی، خیام نیشابوری... و سعدی شیراز است. امشب بر همه‌ی شاعران وطن عزیزمان ایران مبارک باد! امشب بر رضا براهنی خجسته باد! پس از سخنان آقای مریدی فیلم پیام شاعران و نویسندگان ایران ساخته‌ی اکتای براهنی پخش و سپس پیام‌های رسیده از سوی شخصیت‌ها خوانده شد.

### پیام ران گراهام، نویسنده و رییس سابق انجمن قلم کانادا

رضا براهنی اغلب اعلام کرده است که مدیون انجمن قلم کانادا است. چراکه این انجمن به او و خانواده‌اش یاری کرده تا زندگی جدیدی را در کانادا شروع کنند، زندگی‌ای بدون تعقیب، بدون شکنجه، و بدون خطر مرگ. اما او چند برابر این دین را از طریق خدماتش به عنوان نویسنده، استاد دانشگاه، متفکر، دوستی پرمهر، منبع الهامی بلیغ و مبارز خستگی‌ناپذیر حقوق بشر در ایران و جاهای دیگر جهان، پرداخت کرده است. انجمن قلم کانادا این افتخار را داشت که به او یاری کند

گزارش مراسم بزرگداشت دکتر براهنی / ۲۱

تا اقبال خدمت پیدا کند، ولی دست آورد، قدرت و موفقیت همه از خود اوست. آفرین بر رضا!

ران گراهام

Ron Graham

پیام نوم چامسکی، زیان‌شناس، روشنفکر، متفکر بزرگ اجتماعی و سیاسی، و استاد دانشگاه ام آی تی

از شنیدن خبر مراسم بزرگداشت رضا براهنی بسیار خوشحال شدم. برای شخص من افتخار بزرگی است که در طول سی سال گذشته، از زمانی که او شخصیتی برجسته در مبارزه علیه خشونت و خفقان رژیم شاه بود، با رضا آشنا بوده‌ام. در سال‌های بعد او به کار شجاعانه‌ی خود در دفاع از حقوق بشر و آزادی، نه تنها در ایران، بلکه در جاهای دیگر ادامه داده است. و در سراسر این سال‌ها، همیشه افتخار من بوده که هر وقت می‌توانستم به او بپیوندم و از فعالیت و سرمشق قابل ملاحظه‌ای او بیاموزم. مایه‌ی خوشوقتی فراوان من است که در بیان قدردانی عمیق خود به خاطر آنچه او تاکنون کرده، و با این چشمداشت که در سال‌های آینده نیز چنین کند، به جمع شما بپیوندم.

نوم چامسکی

Noam Chomsky

پیام جری لیبر، نخستین رییس نگهبان حقوق بشر

رضا براهنی، وقتی که او را نخستین بار در دهه‌ی هفتاد دیدم، چشم مرا نسبت به وحشت‌های شکنجه باز کرد. در آن زمان او روش‌های شکنجه ساواک را توضیح داد. تجربه‌های براهنی، قدرت او در بحث مسائل مربوط به شکنجه، که توأم با وقار و احساس عمیق بود، در آن نخستین سال‌های نهضت حقوق بشر برای بسیاری از ما، الهام‌بخش بود.  
من تبریکات، احترامات و آرزوهای گرم خود را به رضا - نویسنده برجسته - به مناسبت هفتادمین سال تولدش - تقدیم می‌کنم.

جرى لیبر نگهبان حقوق بشر

پیام دالتون مک‌گینتی، نخست‌وزیر انتاریو

با مسرت فراوان، از سوی دولت انتاریو، دروذهای خود را تقدیم همه میهمانان می‌کنم که در

کنفرانس و ضیافت شامی که به افتخار دکتر رضا براهنی به میزبانی کانون فرهنگی سپاس برپا شده است، شرکت کرده‌اند.

شگفت‌آور نیست که صدها نفر از شما از سراسر کانادا و خارج از کانادا گرد آمده باشید تا در بزرگداشت دکتر براهنی، نویسنده توانا و فعال بی‌باک حقوق بشر، شرکت نمایید. دکتر براهنی، به عنوان یک دانشگاهی چهار دهه از عمر خود را در برخی از معتبرترین دانشگاه‌های جهان وقف روشن کردن اذهان و الهام بخشیدن به انسان‌ها کرده است. به عنوان شاعر، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و منتقد ادبی، آثار دکتر براهنی توسط تعدادی از بزرگ‌ترین ناشران و سرشناس‌ترین مجلات و روزنامه‌ها انتشار یافته است. در موقعیت مدافع خستگی‌ناپذیر آزادی و احترام به شان انسانی، او در شرایط وخیم سال‌ها تبعید و زندان را متحمل شده است. صدای او صدایی است که از سکوت امتناع می‌ورزد، و چراغی است که خاموشی نمی‌پذیرد. به جمع شما می‌پیوندم تا سپاس‌های خود را تقدیم این انسان برجسته نمایم، کسی که سخن و گواهی مستمرش به ایجاد قدرت در ایران و جهان یاری می‌رساند.

به همه میهمانانی که از راه‌های دور برای شرکت در این حادثه پرمعنا به انتاریو سفر کرده‌اند، به ویژه آن‌هایی که نخستین بار از ایالت ما دیدن می‌کنند، صمیمانه خوشامد می‌گویم. تبریکات خود را به همه اعضای برجسته کمیته افتخاری که سعی وافر و شایسته‌ی خود را در بزرگداشت حیات و آثار دکتر براهنی مبذول داشته‌اند، تقدیم می‌دارم.

استدعا دارم صمیمانه‌ترین آرزوهای مرا به خاطر این حادثه به یاد ماندنی بپذیرد.

دالتون مک گینتی نخست وزیر

Dalton Mc Guinty

پیام جان رالستین سال، فیلسوف، نویسنده، رئیس افتخاری انجمن قلم کانادا،

و همسر ادوین کلارکسون، فرماندار کانادا

علت آن‌که من احساس می‌کردم وقت گذاشتن برای کار انجمن قلم کانادا و انجمن قلم جهانی اهمیت دارد این بود که کار انجمن قلم نه تنها درست در قلب مسأله خلاقیت، بلکه نیز در قلب آزادی بیان قرار دارد. آزادی بیان نه تنها متعلق به نویسندگان است، بلکه تعلق به خوانندگان، حتی تعلق به شنوندگانی دارد که قادر به خواندن نیستند. حتی کسانی که نام نویسنده‌ای مثل رضا براهنی را نمی‌شناسند، به طریقی از شکی که تخیل علمی روشنفکرانه برمی‌انگیزد سود خواهند برد. تخیل نهفته در قالب کار خلاقه از نیروهای بزرگی است که هر تمدنی را به جلو می‌راند.

حکایت زندگی رضا، در اروپا، در ایالات متحده، و حالا به این شیوه مؤثر و قاطع در کانادا نماد شگفت آوری است، هم از آزادی بی‌مرز خلاقت، و هم از ترسی که خلاقت در کسانانی ایجاد می‌کند که گمان می‌کنند قدرت در محدود کردن نیروی میزبان پذیر تخیل بشری است. همه ما در انجمن قلم از این واقعیت هستی شناختی که نویسنده‌ای تبعیدی رییس انجمن قلم کانادا بشود، بسیار به هیجان آمدم، رضا به کار مرکز ما و به نهضت جهانی قلم، واقعیتی فکری به ارمغان آورد که ما پیوسته باید بر آن خود را متمرکز کنیم. زمان ریاست او در انجمن قلم کانادا او به انجمن این وقوف را داد که آن‌ها گروهی نویسنده که تنها به بهبود زندگی نویسندگان در جاهای دیگر همت گماشته باشند، نیستند. ریاست او در ما وقوف بیشتر نسبت به دیگری را به وجود آورد.

اعتقاد دارم که پیشرفت چشمگیر، در خلق شبکه نویسندگان تبعیدی در سراسر کانادا - شبکه‌ای با هدف ایجاد کار، درآمد زمینه برای زندگی خانوادگی و جهانی از نویسندگان به یک معنا با درگیری رضا در نهضت انجمن قلم کانادا ممکن گردید، هر چند که او هم‌زمان خود نیز با سختی‌های جسمانی و عاطفی تبعید خود دست و پنجه نرم می‌کرد. ما همه‌ی کوشش‌های او را ارج می‌نهمیم و برای او آرزوی خوشبختی می‌کنیم.

جان رالستین سال

John Ralston Saul

پیام محمود دولت‌آبادی

براهنی مردی از کلمات

دکتر براهنی را که به یاد می‌آورم تجسم ویژه‌ای از او در ذهنم پدید می‌آید که در بیان همان است که آوردم: مردی از کلمات، مردی در کلمات و با کلمات. اما بیان تصویری دکتر رضا براهنی را چنین می‌بینم، مردی ایستاده زیر باران کلمات، در وزش بادی که ارباب می‌وزد و کلمات را به سروصورت و چشم‌ها و گردن و تمام تن او می‌چسباند تا در کلمات غرق می‌شود و همچنان در خیابان و کوچه و پیاده‌روها می‌رود تا به خانه برسد و بنشیند روی صندلی، پشت میز تحریر و آن کلمات را به زنجیر کشد روی صفحات سفید و بی‌پایان کاغذها، کاغذها... آری... او ناچار است خودش را از شر کلمات آسوده کند، پس لازم است کلمات را از خود بزدايد، بزدايد. آری... مردی که من می‌شناسم و از نوجوانی خود می‌شناسمش دچار کلمه است و تمام عمر کوشیده است تا از زحمت کلمه آسوده شود، اما نمی‌شود. زیرا کلمات بر او می‌بارند، کلمات بر او می‌وزند و در غربت هزاران فرسنگی، تصور بارش کلمات پارسی بر انسانی که جلای وطن کرده چه بیچ و

تاب‌هایی باید به خود گرفته باشند! آخر آن کلمات، این کلمات از مسیری طولانی باید عبور کنند تا خود را به براهنی برسانند، پس با باد سفر می‌کنند تا در آن سرزمین تندباد، او را بیابند و بر او بیارند. چنین است که آن مرد جلای وطن کرده نمی‌تواند از مسیر قطره‌های فورانی سفر کرده در جایی پناه بگیرد. کلمات او را می‌جویند، او را می‌یابند و به تمام سر و روی و تن او می‌چسبند، حتی هنگامی که در کلاس درس دانشگاه با زبانی دیگر سخن می‌گوید، کلمات مهاجر دست از او بر نمی‌دارند. اکنون شما ای قدرشناسان دکتر رضا براهنی در تالاری زیبا و به‌هنجار، می‌توانید مردی را ببینید که برابرتان ایستاده و به آشکارا هیچ تفاوتی با یکایک شما ندارد. اما من که محمودم او را می‌بینم که از زیر باران کلمات به سالن و به صحنه پناه آورده و این بار کلمات مکتوب تمام سر اندر پای او را پوشانیده و براهنی می‌خواهد پاره‌ای از آن همه چون کتابت را - مگر - به شما هدیه کند. باری... دلم بسیار تنگ است و این کلمات را هم به یاد می‌سپارم بیاورد برای براهنی - رضا براهنی!

پیام دکتر ناصر زرافشان

دوستان عزیز!

با شادمانی اطلاع یافتم که برای قدرانی از دکتر رضا براهنی و ثمرات چند دهه خلاقیت و تلاش او گردهم آمده‌اید. دکتر رضا براهنی خود زمانی گفته بود، به دست آوردن یک موقعیت بین‌المللی کار آسانی نیست. این گفته درخور تأمل است، و به‌خصوص برای ایرانیانی که در این گردهمایی حضور دارند، معنای عمیق و ویژه‌ای دارد.

براهنی به‌عنوان نویسنده و روشنفکری که هرگز دغدغه مردم و سرنوشت آینده آن‌ها را فدای رابطه با قدرت‌های مسلط نکرده است، با اتکا به توانمندی‌های خود جایگاه ویژه‌ای یافته است. من و هم‌بندان من در زندان اوین همراه با شما چند دهه خلاقیت و تلاش دکتر رضا براهنی را در راه آرمان‌های عالی‌ه انسانی گرامی می‌داریم و برای او کامیابی‌های بیش از پیش آرزو می‌کنیم.

ناصر زرافشان

زندان اوین، خرداد ۱۳۸۴

پیام آلن کامین، رمان‌نویس و رییس کمیته‌ی نویسندگان زندانی انجمن قلم کانادا

۲۴ ماه می ۲۰۰۵

پیام و درود به رضا براهنی

در پاییز سال ۲۰۰۳، من به‌عنوان عضوی از اعضای یک هیأت بزرگ کانادایی در کنگره



جهانی انجمن قلم که در مکزیکوسیتی در کشور مکزیک برگزار شده بود، شرکت کردم. رضا برهانی هم عضو این هیأت بود. رضا در آن زمان، رییس سابق انجمن قلم کانادا بود. من در آن زمان، سال‌ها بود که در ارتباط با کمیته‌ی نویسندگان ایرانی همکاری کرده بودم تا برای نویسندگان زندانی و یا تحت تعقیب که به خاطر نویسندگی مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند، راه نجات و رهایی پیدا کنیم. هرکسی که رضا را دیده باشد، می‌داند که او ذاتاً قصه‌گوست، ناطقی مسحورکننده است، و متفکری خستگی‌ناپذیر، رضا نگاهی آتشین و رفتاری ملایم دارد. تاریخ زندگی پرویمانی دارد، اما آدمی نیست که اصرار داشته باشد آن را بر مخاطبش تحمیل کند. طول سال‌ها فقط بخشی از روایت این تاریخ را آموخته‌ام.

اما در مکزیکوسیتی، رضا، هارون صدیقی، رییس کنونی انجمن قلم کانادا و من چند ساعت اضافی گیر آوردیم و به دیدن اهرام باستانی توتیهواکان رفتیم. فکرش را بکنید که در یک ماشین کوچولو با هارون، روزنامه‌نگار تجربه‌گر و کنجکاو و رضای فیلسوف و قصه‌گو نشسته باشی و به سرعت از مکزیکوسیتی بیرون زده باشی تا به اسرار باستانی تمدنی نابود شده باشی بی‌بری.

هارون: با سؤالی کوتاه، دقیق و تجربی

رضا: با جوابی طولانی، انحرافی، اندیشمندانه

هارون: با ادامه‌ی کوتاه دقیق و تجربی

رضا: با جوابی طولانی، انحرافی، اندیشمندانه

سه‌تایی زمین‌های شهر کهن را زیر پا گذاشتیم و بعد از پله‌های تند و سخت معبد خورشید بالا رفتیم و به جلگه‌های اطراف که زمانی در آن شهری در جنب و جوش بود، نگاه کردیم. چرا این محل متروک افتاده بود؟ چه کسی اصلاً این شهر را ساخته بود؟ دو‌یست سیصد متر آن‌ورتر معبد ماه بود. آهسته از آفتاب پایین آمدیم و بعد راه افتادیم طرف ماه.

هارون: یک سلسله کوتاه، دقیق و نافذ.

رضا: یک سلسله قصه جذاب، کشدار و پیچیده.

وضع ماه به خوبی آفتاب نبود. بخش‌هایی از آن دامنه‌هایی داشت تقریباً عمودی، و در پاره‌ای جاها، پله‌ها مخروطه بود. ولی پس از بالا رفتن از آفتاب، رضا کسی نبود که ماه را نادیده بگیرد. آهسته و مطمئن از ماه نیز بالا رفتیم، و از آن بالا به تماشای کاری که انسان در گذشته انجام داده بود، و آنچه به جا مانده بود، پرداختیم. درود بر تو، رضا، و با بهترین آرزوها! آن کامین

## پیام انجمن قلم ترکیه

ترجمه دکتر هاشم خسروشاهی

رضا براهنی نویسنده، روشنفکر و اندیشمند

رضا براهنی از روشنفکران و نویسندگان و اندیشمندان مهم عصر ماست. ما به عنوان انجمن قلم ترکیه علاقه مندیم خوشوقتی خود را از سمیناری که جهت بزرگداشت این شخصیت مهم برگزار شده است ابراز داریم. ما سال پیش افتخار آن را داشتیم که میزبان وی در مرکز انجمن قلم در استانبول باشیم. طی ده روز همایش ادبی ایران و ترکیه، براهنی با اندیشه‌ها، نظرات و پیشنهادات خود ما را بر ما افزود و روشنمان کرد.

تا زمانی که رضا براهنی‌ها و نویسندگانی همچون او هستند، امید به انسان این کره‌ی خاکی نیز همچنان خواهد بود. برگزاری این سمپوزیوم از این دیدگاه نیز بی‌نهایت مهم می‌باشد. از سوی انجمن قلم ترکیه سلام و سپاس خود را به رضا براهنی و همهی دست‌اندرکاران این سمینار تقدیم می‌کنیم.

از سوی انجمن قلم ترکیه

خلیل ابراهیم اوزجان اول ماه ژوئن ۲۰۰۵

## پیام علیرضا جباری

با درود به شما که ده‌ها سال فعالیت ادبی، هنری و صنفی بزرگ‌مرد ادبیات میهن‌مان را پاس داشته‌اید. از این‌که چنین بزرگداشت شایسته‌ای برای دکتر رضا براهنی برگزار کرده‌اید بسیار شادمانم. براهنی از پیشگامان نام‌آور عرصه‌های شعر، ادبیات داستانی و نقد ادبی در کشورمان و از فعالان پیشکسوت کانون نویسندگان ایران است که همواره در پهنه‌های هنر و ادبیات فارسی پیشتاز و مایه افتخار هم‌میهنان اندیشه‌ورز و هم‌قلمان در کشور میزبان خویش، کانادا است.

من نیز همچون دیگر دوستداران این شخصیت بزرگ ادبی کشورمان، همواره به یاد او و آرزومند دیدار دوباره‌اش بوده و هستم و از این اقدام شما که نشانگر توجه و علاقه‌تان به بالندگی هنر و ادبیات و همگرایی صنفی و اندیشگی نویسندگان و هنرمندان آن سوی جهان است بسیار سپاسگزارم. انجام چنین حرکت ارزنده‌ای را به شما و استاد ارجمندمان براهنی عزیز شادباش می‌گویم و موفقیت شما را در برپا داشتن چنین همایش‌هایی آرزومندم.

علیرضا جباری - تهران خرداد ۱۳۸۴

### پیام فریدون آنداج منتقد، ادیتور انتشارات دنیا، استانبول

بسیار خوشحال شدم که کتاب شعر براهنی «خطاب به پروانه‌ها»<sup>۱</sup> را منتشر کردیم. زیرا این اولین کتاب شعری است که به زبان مادری شاعر منتشر شد. رضا براهنی که از ترک‌های ایران است، در رده بزرگ‌ترین نویسندگان زبان فارسی قرار دارد. مسأله او با زبان باعث شده است که شاعری پدید آید که زبان را بهتر درک می‌کند و ارزش زبانی را به کار می‌برد بهتر می‌داند. زیرا در زندگی انسان و زندگی ادبی، زبان علیرغم آن‌که واقعیت را در جهان نمادین خود دگرگون ساخته و تخریب می‌کند، تنها نیروی نزدیک به واقعیت است. اشعار براهنی شاهد این مدعاست.

به شاعر و نظریه پرداز بزرگ در این راه مه‌آلود ادبیات درود می‌فرستم.

فریدون آنداج

منتقد، ادیتور انتشارات دنیا، استانبول

پیام شعر اسماعیل خوبی در ستایش رضا براهنی (گفتن از شعر، گفتن از شاعر)

بهشت هست.

بهشت از دمی برای تو آغاز خواهد شد

که آهخندت،

خاموش‌وار،

خواهد گفت:

همین بود.

همین را می‌خواستیم بگویم.

تمام شد.

اما نمی‌رسی.

اما همیشه

مانند این است

که کار روزمره‌ات این باشد

که بوسه بر دهانه‌ی آتشفشان زنی؛

و دوزخ فورانش را

۱- نام کامل کتاب: «خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیایی نیستم» است.

عاشقانه

در آغوش بگیری؛

و از گدازه‌هاش بنوشی.

یا...

مثل این است

که نه‌ری از زهر

پیوسته در گلویت ریزد

و ریسمانی از افعی

برگردن داشته باشی،

و خود

- که تا رها شوی از دوزخِ هم‌ارهوشِ خویش -

قصیدِ مردن داشته باشی؛

اما نمیری؛

هرگز،

هرگز،

هرگز نمیری!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

از سوختبارِ منفجرِ جان  
تندیس‌گارِ شعله‌ی شعری.

وامی شکافی از یکدیگر

تاروپودِ زبان را؛

و، رشته رشته،

رشته‌های سخن را

پنبه می‌کنی؛

تا بافه‌های گفتار

در بافتارِ تازه‌ی خویش  
آیین‌های جهان‌نمای تو باشند.

بازیگوشی،  
مثلی خدا،  
مثلی خودم.

مثلی خودی، یگانه  
مثلی خدا، خودآی،  
خودزای،  
خودپای و خودپیمای،  
خودآزمای و خودپالای،  
خودپیرای  
و خودزای.

می‌کوشی تا

به صیقل دیدن،  
پروژه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
بوداوار،

رتال جامع علوم انسانی

دل را  
آیین‌های تمامی دل‌ها کنی؛  
و هرچه‌های عالم و آدم را  
در خود ببینی  
و نو ببینی  
وز نو بیافرینی.

از ریشخند آن که نمی‌داند هیچ هراس نیست؛  
وز آن که می‌داند نیز

انتظار سپاست نیست.

رگ می‌درآند از دلِ توفانی‌ات،  
تا خونِ جاودانه جوانِ تو

جوهرِ قلم‌ات باشد:

وقتی فرامی‌گیری زرفاهای پرتپشِ جان‌ات را  
آن جادو،

آن جنون،

«جنونِ نوشتن»؛

و مرگِ دیگرست

و زادنی ست دیگر،

در هستنِ شونده‌ی تو،

هر باره،

آزمونِ نوشتن.

می‌ریزد این جهان در تو،

و از درونِ خویش

می‌ریزی این جهان را

هر بار

در درونِ نوشتن؛

و خود تهی می‌مانی،

تنها و بی‌معنا،

تا باز،

باز این جهان

و آن جنون

نوگردد از شکفتن

در دوباره‌ای از آغاز.

هرچند می‌توان در تو

از هر کران به جست و جو رفت،

اما

روید هراکلیت را می‌مانی:

هر لحظه، با گذشتنِ خویش،

از خویش،

بر خویش،

در خویش،

آب‌های تو نو می‌شوند.

زین رو

هرگز نمی‌توان

بیش از یک بار

در ژرفه‌های جاری تو فرو رفت.

- «شاعر!»

تازه چه کرده‌ای؟»

- شاعر همیشه تازه‌تر است از شعرِ خویش.

شعرِ سروده

دیگر  
پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
شعر نیست.  
رتال جامع علوم انسانی

می‌آیی

و تندر از تو طرحِ توطئه می‌گیرد.

و آذرخش

تصویرِ بمبِ ساعتی‌ی قلبِ توست

که بهتِ آسمان را،

در کشاکشِ مشکوکِ این همه ابر،

هر لحظه می‌تواند،

بترکاند.

می آیی، شاعرا

می آیی؛

و واژه منفجر می گردد

وقتی تو

دست

به پوست کشیده‌ی آن می سایی.

و موج

البته موجب است اما،

اما

آن جا و آن دم

تنها

که ناخدای شعر

کِشتی را

بر قلّه‌ی تپنده‌ی آن

تصویر می کند؛

در اوجی از گرفتاری،

دور از نشستگان به ساحل آرامش و سبک باری.

پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

و ابر

البته ابر است، اما،

اما فقط هنگامی

بر حس و هوش ما می بارد

که شعر

تک واژه‌های قطره‌ی بارانش را

در متنی از چکیدن شان

بر برهنگی جان ما

بنگارد.

و آینده



البته آینده‌ست، اما  
اما نمی‌آید  
تا جانِ شعر آمدنش را بسراید  
در متنی‌ی از دوباره‌ی زیبایی از جوان شدنِ جانِ آدمی؛  
وقتی برای پیر شدن دیگر خیلی دیر است؛  
و نفس پیر شدن  
برای چیره شدن بر ما دیگر خیلی پیر است

آه،

این جهان چه ساده است،

وقتی زبان،

برای ساده کردنِ آن،

آماده است!

می‌دانی؟

شاعر!

تنها تو می‌توانی.

و ماه

البته ماه است، اما،

اما

تنها در آن زمان

به درستی

دیدنی‌ست

که شاعر از آن یک دف می‌سازد

و آن را به «کردِ روح» خودش می‌دهد

تا جانِ شوخ و شنگاش را،

با کوبه‌های کیهانی،



در خلوتِ خدایی ی خود بتوازد.

و یارِ تو

«گلی به گستره‌ی ماه» است

می دانم.

و می‌پذیرم

که، بی‌گمان، زیباست

گلی که دارد برگستره‌ی ماه قدم برمی‌دارد.

و می‌توانم

حتنا

به جان بکوشم تا

تورا به او بخوانم.

نمی‌توانم،

اما

- می‌بخشی، دکتر جان!

نمی‌توانم

(به شکل و شیوه‌ی ماییدن و منیدن و مایاندن و منانیدن)

تورا

به او

بخوانم!

می‌بینی ام که دغدغه‌ی معنا دارم

در سخن:

وقتی سخن

به گوهره‌ی خویش،

می‌بینم،

از منطقِ درونی‌ی نشر

چیزی درونی‌تر نیز

افزوده است.

و تو نمی توانی  
به من بیاورانی  
که واژه، در سرودن،  
هرگز نماد نیست:  
پیوسته یک نمود است.

اما، چه باک؟  
خطرگر، البته، گاهگاه خطا هم می کند

زهی  
خطرگری که تویی!  
که لحظه لحظه دیگر و دیگرتر می شوی؛  
و قد می افزای  
در برابر هر دیگری  
دگرتری که تویی!

لبخند می زنی که مگر گل و چمن به کسی چیزی می گوید  
تا گفته ای او معنا داشته باشد؟  
معنای گل فرای هستن او نیست:  
گل می گلد.

در شعر نیز،  
باید زیان بزبانند. همین.

خاموش می مانم، غنچه وار،  
زیرا می بینم  
با گل نمی شود بگومگو کرد.  
گل را فقط می شود دید،  
یا چید و بو کرد.

شاعر  
تاریکه‌های حیس جنون در درونِ خودش راست  
که می‌شکافد و می‌کاود؛  
و شعر،  
باریکه‌های شعر،  
از کوزه‌ی همین جنون است، بی‌گمان،  
که می‌تراود.

شوین به دیدارت می‌آید

در یاد؛

و می‌نشینی، کوک می‌کنی پیانوی شعرت را

و سرخوشانه می‌شوینی:

و ما نمی‌شنویم.

نه، ما نمی‌... نمی‌... شنویم:

چرا که شعر،

وقتی خودِ خودِ خودِ عشق است،

از آنِ جانِ تو می‌ماند فقط،

فرای فهم و عاطفه‌ی دیگران:

که به سکوتِ ناب فرامی‌خواند

گنگِ خوابدیده‌ی جانت را

در محفلِ کران.

اما،

در شعر،

مولوی‌وار،

باید

با گوش دید و

با چشم گوش داد،

تا

در پرده‌های بهت  
شنیدیدنی شود  
زیر و بم زلالِ سمفونی‌ی اختران.

آه،

باکوبه‌های دف،  
ماه، از نگاهِ تو، در متنِ آسمانِ ماهتابی‌ی شِعرت  
منفجر می‌شود:

اینک

بارانی از ستاره

که بر شانه‌های ما

فرو می‌بارد:

تا ما

به نور

شسته شویم

از خویش؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی  
که این بار

و نو شویم

با ماهِ نو

بالا می‌آید

از متنِ شعرِ تو

به شکلی تازه‌ی دفا ماه

و باز می‌گرداند

نخشبِ شب؟ مانده را

به بطنِ چاه.

پس، بس همین که می‌کاوی

و می‌تراوی.

و بس همین که رفتن  
از گام‌های توست که معنا می‌یابد.  
گمراهه راه‌هاست که پیش از تو رفته‌اند.  
بیراهه راه می‌شود از تو.  
راه از تو راه می‌افتد،

آن‌جا که راه نیست

یا هست  
اما کسی به بودنش آگاه نیست.

پس، خط بزن؛  
تمام باوره‌هایم را خط بزن،  
و گام‌ها و ژرف‌هایم را  
و راه‌ها و گستره‌هایم را...



این واپسین کلام مرا حتا  
وز هر چه دفتر است  
پیغام‌ها که هیچ،

پژوهش‌های مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

می‌خواهم  
از نو بی‌آغازم.  
می‌خواهم  
در این قمار تازه کنم داوِ خویش را  
وز نو بی‌آزم.  
پس، برخیز.  
دف را به کردِ روح‌ات بسپار  
و ماه چارده‌شبه را  
در دست‌های من بگذار و  
دفعه‌ها را خودت بردار:

می خواهم آن دد ف دد ف دیوانه را  
این بار با تو پای بکوبم؛  
می خواهم  
جاروب تندباد شوم،

دشتِ رقصگاهات را

از خار و از غبار برویم.

می خواهم

در جشنِ شادمانِ حضورت

از گردبادِ هستنِ رقصانِ خود

به هوا اندازم کلاه،

و، همچنان که می چرخم برگردِ خویش،

دورت بگردم،

ای برادرِ اندیشه‌ی چموشِ جهان آشوبم!

هی ی ی ی ی ی....

دورت بگردم!

ای آفریدگارتر از کودک!

ای ذاتِ بیقرارتر از شک!

ای پهلوانِ پرسیدن!

ای رستمِ شکستنِ هر پیروزی!

سهرابِ از شکستِ نترسیدن!

ای جاودانه در راه

به سویی آنچه یافت می نشود!

یکم ژوئن ۲۰۰۵ - بی درکجای لندن

بعد از قرائت پیام‌ها دکتر رضا براهنی با ایراد سخنانی دلنشین از زحمات و لطف  
تمامی گردانندگان تشکر کرد.

و پس از صرف شام فیلم زندگی رضا براهنی با نام «قطعه‌ای ناتمام» ساخته شاهرخ  
بحرالعلوم نمایش داده شد و گروه موسیقی به همت آقای ساوالان، استاد چنگیز

صادق‌اف و گروه خانم آرام بیات به اجرای موسیقی پرداختند و استاد براهنی به تقاضای میهمانان همراه با پسرش اسفندیار شعر زیبای «دف» را اجرا کرد. با خواندن گزارش‌های داده شده می‌توان آرایش زیبای صحنه را که خانم الناز فرزاد مهر طراحی آن را به عهده داشت مجسم کرد: دیواری گلی، با تابلوی کوچی «حصار» کوچی کودکی براهنی، آمیخته با دست‌نوشته‌ای از «روزگار دوزخی آقای ایاز» و عکس‌هایی از رضا براهنی.



۱- این گزارش به استناد شماره ۱۰۰۰ روزنامه شهروند تهیه شده و مشروح آن را می‌توان در سایت شهروند خواند.  
۲- از آن‌جا که تمامی سخنرانان و فرستادگان پیام از شاعران، قصه‌نویسان و چهره‌ی شاخص فرهنگ و ادب و هنر بودند. در این گزارش به نام و نام خانوادگی اکتفا کردم.

۳- به دلیل ازدیاد پیام‌ها و محدودیت صفحات مجله با عرض پوزش، لیست کامل سخنرانان و بزرگانی را که پیام ارسال کرده‌اند فهرست‌وار ذکر می‌کنم:

پیام نوم چامسکی، زیان‌شناس، روشنفکر، متفکر بزرگ اجتماعی و سیاسی، و استاد دانشگاه آ آی تی



- پیام هلن سیکسو ترجمه: رضا سیدحسینی  
پیام محمود دولت آبادی  
پیام فریدون آنداج / منتقد، ادیتور انتشارات دنیا، استانبول  
پیام هیأت امنای اینستیتوی بین المللی آذری  
پیام فرماندار انتاریو  
پیام ویلیام بل، شهردار ریچموند هیل  
پیام یوجین بنسون، نویسنده کانادایی و رییس سابق انجمن قلم کانادا  
پیام بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران - کانادا  
پیام جون کالوود، نویسنده، فعال حقوق بشر و ضد جنگ، و رییس سابق انجمن قلم کانادا  
پیام دیوید کاپلان، نماینده پارلمان از دان ولی ایست  
پیام کارین کلارک نویسنده  
پیام دیوید کوهن، نماینده انجمن شهر  
پیام آیدین چوبوکچو نویسنده، ادیتور مجله ادبی اورنسل کولتور، آنکارا  
پیام الن کامین، رمان نویس، و رییس کمیته‌ی نویسندگان زندانی انجمن قلم کانادا  
پیام مظفر الهان آردوست نویسنده، ادیتور، انتشارات سول آنکارا  
پیام مهدی فلاحتی  
پیام کامیلا گیب، نویسنده کانادایی و معاون انجمن قلم کانادا  
پیام کاترین گوویه، رمان نویس و رییس سابق انجمن قلم کانادا  
پیام ران گراهام، نویسنده و رییس سابق انجمن قلم کانادا  
پیام علیرضا جباری  
پیام کانون هنرمندان ایرانی انتاریو  
پیام جری لیبر، نخستین رییس نگهبان حقوق بشر  
پیام دالتون مک گیتتی، نخست وزیر انتاریو  
پیام محمدعلی فرزانه  
نیئر ریچی، نویسنده کانادایی و رییس سابق انجمن قلم کانادا  
پیام کنستانس روک  
پیام ضیاءالدین صدراالشرافی  
پیام یوسف ساوالان هنرمند آواز آذربایجانی  
پیام یوجین شولگین، رمان نویس سوئدی - نروژی، رییس سابق کمیته زندانیان سیاسی  
انجمن قلم جهانی، عضو هیأت مدیران انجمن قلم جهانی  
پیام کیوان شکیب

پیام بهروز شیدا  
پیام مردم نامه باختر  
پیام انجمن قلم ترکیه - ترجمه‌ی دکتر هاشم خسروشاهی  
پیام شخصیت‌های ادبی - فرهنگی ایران  
پیام احمد یلدیز نویسنده، ادیتور مجله ادبی و نقد آنکارا  
پیام هملت عیسی خانلی، بنیانگذار و رییس دانشگاه خزر، باکو، آذربایجان  
پیام دکتر ناصر زرافشان  
«شاعر جهان را به نظم می‌نویسد» - نیاز سلیمی  
در آستانه‌گی رضا براهنی - دنا ریاطی  
هم سفری با براهنی: (بازخوانی‌ی «سفر» در آثار رضا براهنی) - صمصام کشفی  
ترجمه متن انگلیسی سخنرانی دکتر رضا مریدی رییس کمیته اجرایی بزرگداشت دکتر رضا  
براهنی  
براهنی و زبان بومی - علی قره‌جه‌لو  
براهنی روزنامه‌نگار ادبی - حسن زرهی  
«بگذار به پشت میله‌ها باشم» دکتر براهنی در افغانستان - صبورالله سیاه سنگ  
شاخه سرخ جنوبی - هشام خسروشاهی - ترکیه  
سخنرانی ساقی قهرمان، سخنرانی ساناز صحتی، در عالم رضا اژدهایی است که آن را یقین  
خوانند... - جواد مجابی  
سخنرانی رضا سیدحسینی  
سپاس دکتر رضا براهنی از کانون فرهنگی سپاس  
سخنان دکتر براهنی در پایان سمینار بزرگداشت / ۲۵ جون ۲۰۰۵ - دانشگاه تورنتو